

## عنوان مقاله : ادبیات بومی و بررسی های زبانی

سعیده نیازی<sup>۳۲</sup>

افسانه حسین زاده<sup>۳۳</sup>

### چکیده :

ادبیات غنی پارسی دریای بیکرانی است که درهای گرانمایی را درون خود نهفته دارد فرهنگ و ادبیات بومی ما بزرگترین گنجینه ی ارزشمندی است که از نیاکان ما به جا مانده است . فرهنگ و زبانی که از هزاران سال پیش در عرصه گیتی خود نمایی کرده است . در میان این فرهنگها گویش لری یکی از گویشهای غرب کشور ایران می باشد ، وجود دارد در میان گویشهای گوناگون و فراوان که در پهنه ایران پراکنده می باشد ، این گویش از جایگاه ویژه ای برخوردار است زیرا کمتر دچار دگرگونی زبانی شده و ساختار کهن خویش را بیش از دیگر گویشهای بومی ایران پاس داشته است و هنجارها و کاربردهای کهن موجود در پارسی دری و دوره های باستانی را هنوز در خود نهفته دارد . واژه های دست نخورده ی دوران کهن ، گواه قدمت این گویش است . در میان واژه های مرسوم در گویش لری ، واژه های پهلوی و اوستایی وجود دارند که با تغییرات کمتری نسبت به فارسی ، به زبان لری تغییر یافته و یا به گویش لری تلفظ می گردند . در این مقاله به بررسی برخی از آنها پرداخته می شود . واژگانی که گواه قدمت این گویش می باشند و با کوچکترین دگرگونی ، واژگان اصیل پهلوی و اوستایی را به یاد می آورند . با بررسی زبان شناسی و ریشه یابی این واژگان میتوان به ریشه باستانی آنها پی برد و پیوستگی این گویش را با زبانهای ایران باستانی تایید کرد . این واژگان هم اکنون نیز بر زبان قوم کهن لر جاری است در حالی که در زبان فارسی برای بسیاری از آنها معادلی یافت نشده است .

<sup>۳۲</sup> کارشناس ارشد زبان و ادبیت فارسی ، عضو هیئت علمی دانشگاه آزاد اسلامی - واحد خرم آباد EMAIL : mailbox.niazi@yahoo.com

<sup>۳۳</sup> کارشناس ارشد کتابداری و اطلاع رسانی ، مدرس دانشگاه آزاد اسلامی - واحد خرم آباد

از دیدگاه علم زبان شناسی، پژوهش و کاوش در واژگان و گویشهای مختلف سرزمین ایران، ارزشمند و ضروری می باشد چون در گویشهای پهنه ایران زمین، روزانه واژگان اصیلی که زبان ریشه دار این مرز و بوم هستند به موازات حرکت و پیشرفتهای علمی، اجتماعی، فرهنگی تغییر و دگرگونی می یابند و اصالت خود را از دست داده و می دهند و باعث می گردند واژه های رایج فارسی و علمی جایگزین واژگان بومی شوند و آنها را به فراموشی بسپارند.

در این مقاله به دنبال آنیم تا به تشابهات یکی از گویشهای غرب ایران (لری خرم آبادی) با زبان کهن و اصیل پهلوی و اوستا که قرابت با واژه های کنونی لرستان داشته است پردازیم در ضمن در حد توان از متون کهن و فرهنگهای مختلف جهت جمع آوری این تشابهات استفاده شده است.

اینجاست که ارزش و اهمیت گردآوری گویشهای این سرزمین پهناور آشکار می گردد.

**واژگان کلیدی:** ادبیات بومی، بررسیهای زبانی، ریشه یابی، زبان شناسی، گویش لری، واژگان

پهلوی و اوستایی

#### مقدمه:

گویشهای متداول ایران، دارای سرچشمه ی یگانه ای هستند و بیان این گویشها ما را به سوی چهره ی اصیل و تاریخی آنها هدایت می کند، که این می تواند رمز رازها و گره های واژگان و دستور زبان فارسی را بگشاید. در میان گویشهای فراوان که در پهنه ایران پراکنده اند گویش لری از جایگاه ویژه ای برخوردار است زیرا کمتر دچار دگرگونی شده است و ساختار کهن خویش را پاس داشته است. بر اهل قلم پوشیده نیست که گویشهای لرستان با زبانهای کهن آریایی و شعب آن در مناطق ایران و نقاطی از جهان قرابتی دیرین و نزدیک دارند. در این میان بررسی واژه های متداول گویشهایی که امروزه در لرستان کاربرد دارند کاری در خور اهمیت است، اما تحقیق و تفحص در مورد واژه های که امروزه کاربرد ندارند و به مرور زمان به دست فراموشی سپرده شده اند کاری بس قابل تامل است.

**تعریف زبان:** زبان مهمترین وسیله ارتباطی انسانهاست و عامل مهم در انتقال علوم و معارف فرهنگی نسلهای متوالی و بارزترین شاخصه ها و هویت قومی و فرهنگی در میان جوامع انسانی می باشد. زبان آینه تمام نمای فرهنگ هر جامعه است که می توان ابعاد مختلف زندگی اجتماعی مردم آن جامعه را در آن تماشا کرد.

**پیدایش زبان:** بحث در مورد پیدایش زبان بسیار دشوار است زیرا کسی نمی داند زبان از چه موقعی پیدا شده است یا انسان به چه موقعی سخن گفتن را آغاز کرده و گفتار نخستین او چه صورتی داشته است و این موضوع

نیز از بحث ما خارج است اما به طور کلی می توان گفت: « زبان از بدو پیدایش بشر با او همراه بوده و و سیله و ابزاری است برای ایجاد ارتباط بین افراد.»

بین زبان امروز و زبان ادوار گذشته، علاوه بر اشتراک واژه ها، از جهات دیگر نیز وجوه مشترک فراوانی موجود است. همه زبانها در گذشته و حال، پیوسته در حال تحول بوده و هستند لغات تازه ای وارد زبان می گردد و واژه هایی به دست فراموشی سپرده می شود، تلفظ ها تحت تأثیر عوامل و علل گوناگونی دگرگونی می شوند، ساختمان جمله نیز پا به پای این تحولات تغییر می یابد. باید دانست زبان از نسلی به نسل دیگر و از سده ای به سده و حتی هزاره ای و هزاره دیگر نیز وظیفه ارتباطی خود را انجام می دهد، یعنی تجارب

نسلهای پیشین را به نسلهای پسین می رساند و پیوند مستمری میان حال و گذشته و آینده بشر برقرار می کند. این انتقال لزوماً به صورت مکتوب، یعنی در کتاب ها و الواح و سنگ نوشته ها نیست بلکه به صورت شفاهی یا سینه به سینه انجام پذیرفته و می پذیرد اگر زبان نباشد به تدریج میراث نیاکان به فراموشی سپرده می شود و رشته های پیوند آسان با گذشته اش بریده می شود و چون چنین شود، به زودی به دوران جاهلیت و چه بسا به مرحله حیوانیت باز خواهد گشت از این نظر باید گفت که زبان تاریخ است. در اصطلاح زبان شناسی همه زبانهایی که از اصل واحدی آمده و در یک کشور رواج دارد لهجه خوانده میشود، فراوانی گویندگان یا اهمیت ادبی و سیاسی در این نامگذاری شرط نیست و به این اعتبار فارسی، مازندرانی، سمنانی، لری و چندین زبان دیگر که امروز در ایران متداول است یا در زمانهای پیشین معمول بوده و اکنون متروک شده است همه (لهجه های ایرانی) خوانده میشود. اما در ذهن عامه میان گویش ها از جهت اهمیت فرق گذاشته میشود.

لری یا هر گویش دیگر مثل: سمنانی گیلکی و... لهجه است زیرا که قلمرو آن بسیار کوچک و محدود است و فارسی، زبان است که این دلیل که نزد گروهی بزرگتر و در سرزمین وسیعتر رواج دارد. هر گاه کسی که به گویش خاصی تکلم می کند، مثلاً « لری » بخواهد به گویش دیگری یا به گویش معیار سرزمین خود صحبت کند، ممکن است برخی واژه ها یا حروف را به نحوی که گویش مادری اوست، ادا نماید و اینجاست که گفته می شود او لهجه لری دارد. زمانی می گوئیم فلانی به لهجه لری صحبت می کند که آن فرد در بین قوم خود با گویش لری تکلم نماید، این فرد هر گاه که بخواهد با کسی که گویش دیگری دارد حرف بزند برخی واژه ها یا واج ها را به نوعی که خاص گویش مادری اوست ادا خواهد کرد که گفته می شود آن فرد فارسی را به لهجه لری حرف می زند. پس با عنایت به آنچه که گفته شد لهجه نوعی خاص از تلفظ و تکلم یک گویش است. لهجه ها شکل هایی از زبان هستند که تنها در تلفظ با هم فرق دارند.

از زبان های ایرانی کهن، دو زبان فارسی، پارسی باستان و اوستایی را میتوان نام برد.

الف- فارسی باستان : زبانی است که در کتیبه شاهان هخامنشی به کار می رفته است و قدیم ترین آنها به آریامنه پدر نیای داریوش بزرگ (۵۸۰-۶۱۰ ق.م) و جدید ترین آنها به اردشیر سوم (۳۳۸-۳۵۸ ق.م) تعلق دارند.

ب- زبان اوستایی : زبان یکی از نواحی شرقی ایران بوده است ولی بدرستی معلوم نیست در کدام ناحیه بوده و در چه زمانی از رواج افتاده است .

ج- زبان های ایرانی میانه: اصطلاح ایرانی میانه به زبان های اطلاق می شود که از پایان شهنشاهی هخامنشی تا آغاز اسلام در سرزمین ایران به کار می رفته است زبان های دوره میانه به دو گروه شرقی و غربی تقسیم می شوند

زبانهای ایرانی میانه غربی را می توان به طور کلی پهلوی نیز می خوانند .

زبانهای ایرانی میانه غربی شمالی ، زبان پهلوی اشکانی است و زبان های ایرانی غربی جنوبی پهلوی ساسانی می باشد . برخی از مورخان اسلامی در ذکر زبان هایی که در ایران پیش از اسلام رواج داشته پهلوی و فارسی و دری را سه زبان یا گویش متفاوت شمرده اند .

« فارسی : زبانی بوده که موبدان و کسانی که با ایشان سروکار داشتند بدان سخن می گفتند و آن زبان شهرهای فارس است .

دری : زبان شهرهای مدائن است و کسانی که در بار شاه بودند به آن گفتگو می کردند و این لفظ نسبت است به دربار و در این زبان از میان لغات شهر های مشرق ، لغت اهل بلخ غلبه داشته است . » (ناطل خانلری ص ۱۴، ۱۳۷۴)

فهلوی (زبان پهلوی) : زبان پهلوی مادر زبان های مردم ایران از کردستان و بلوچستان ، دیلم مازندران ، گیلان خوزستان ، خراسان پارت ، آذربایجان و اراک و پارس و بلخ ، سند و خوارزم و سمرقند ، لرستان و بختیاری و سپاهان و مرکزی و یزد است .

فهلویات یا پهلویانه : واژه « فیلی » که تا چند دهه پیش از این در اسناد و مکاتبات به دنبال نام لرستان و یا خرم آباد می آمده ویا هنوز نام خانوادگی شماری از مردم لرستان است اضافه نسبت که لرستان و خرم آباد و خانواده ای را به پهلّه یا « پهلّو » نسبت می دهد و پهلّو نام سرزمینی در باختر ایران بود که اشکانیان، پادشاهی خود را نخست در آنجا آغاز کردند . لرستان نیز بخشی از آنجا بوده است . واژه « فیلی » تازی شده واژه « پهلوی » است ، زبان مردم « پهلّو » یا پهلّه را هم فهلوی می گفتند در نتیجه « ی » نسبت در مورد زبان نیز کارا است . پهلوی منسوب است به پهلّه که نام پنج شهرستان است (اصفهان ، ری ، همدان، ماه نهاوند ، آذربایجان) و با توجه به اینکه لرستان جزء پهلّه اشکانی بوده و از این جهت گویشها و سروده های لرستان را فهلوی یا فهلویات گفته و نوشته اند که گویش هایی از زبان پهلوی اشکانی و فارسی میانه است . در بین زبان های جنوب غربی

ایران، زبان لری دارای رابطه ای نزدیک با زبان فارسی است که هر دو ی آنها دنباله پارسی میانه (از قرن سوم پیش از میلاد تا قرن هشتم و نهم بعد از میلاد) هستند همان گونه که می - دانیم پارسی میانه زبان پارتیان و ساسانیان بوده که بتدریج تغییر شکل داده و به صورت زبان فارسی درآمده و گویش های مختلف چون لری از آن بر جای مانده است .

**مفهوم واژه لری :** در فارسی لری (به ضم لام) به معنی مراد و طلب معنی شده است که هر انسانی نیز آرزویی جز دانش و فرهنگ و خرد نمی تواند داشته باشد و چنانچه هیچ رابطه ای بین این واژه و معنی آن در زبانهای مختلف نباشد نتیجتاً با توجه به بیش از ۶۰ قرن تاریخی و هنری و تمدن، ساکنین لرستان « لری » هر چه باشد یعنی فرهنگ، دانش، هنر و در این مورد جای هیچ گونه شک و تردید نیست . (شادابی ۱۳۷۷ ص ۱۶)

ریشه باستانی لهجه لری : بنا به گفته ای پارسی میانه آن چنان از میان نرفته که هیچ گونه نام و نشانی از خود در پارسی نو که زبان کنونی است به جای نگذاشته باشد . (دیاکونوف، ۱۳۷۱ ص ۱۰۱) در تایید این گفتار باید یادآور شد که امروز مردمانی سلحشور و دلیر و خردمندانی سترگ به نام « لری » در سرزمینی که محل سکونت اجداد باستانی آنان بوده، زیست می کنند و هنوز که هنوز است با زبان و لهجه پارسی میانه (پهلوی) یعنی زبان دورانهای اشکانیان و ساسانیان با هم گفت و گو می کنند . زبانی که پشتیبان با همین زبان تاریخی با هم به توافق رسیده اند و در کنار هم این همه آثار گرانبها و پرارزش تاریخی، هنری را به جای گذاشته اند که امروز ما به آنها افتخار داریم و شاید سندی از این بهتر نمی شود ارائه کرد جز لغاتی از این لهجه ی بدانند که از کدام تاریخی تا جوانان این قوم بزرگ و سرزمین باستان نسل و تباری ریشه دارند .

. مختصری در مورد زبان لری : زبان لری متداول امروزی شاخه ای از زبان پارسی باستان است که آن هم خود شاخه ای از زبانهای هند و ایرانی و اروپایی و هند است . برخی زبان لری امروزه را دنباله پهلوی ساسانی می دانند همان طور که زبانهای محلی شمال و شمال غربی ایران را دنباله زبان پهلوی اشکانی (پارتی) دانسته اند . در بین زبانهای جنوب غربی ایران، زبان لری نزدیکترین رابطه را با زبان فارسی دارد که هر دو آنها دنباله پارسی میانه از (از قرن سوم پیش از میلاد تا قرن هشتم و نهم بعد از میلاد) هستند و همانگونه که می دانیم پارسی میانه زبان پارتیان و ساسانیان بود که به تدریج تغییر شکل داده و به صورت زبان فارسی و گویش لری و غیره درآمده است . اما با این حال زبان لری به حدی به زبان فارسی نزدیک است که برخی معتقدند این زبان در گذشته نه چندان دور از فارسی منشعب شده است

### زبان شناسی در گویش لری :

یکی از موارد گویش شناسی لری << فرآیندهای واجی است >>

تعریف واج: کوچکترین واحد صوتی، مستقل و تجزیه ناپذیر است که از ترکیب آنها << تکواژ >> تولید می شود تکواژ کوچکترین عنصر معنادار زبان می باشد. در زبان شناسی سنتی واج را یک حرف نامیده اند و تعداد آن را ۳۳ عنصر دانسته اند.

همانطور که می دانیم حروف بر دو نوعند: الف < صامت (هم خوان) > ب < مصوت (واکه) > صامت میانجی: اگر در ترکیب دو واژه دو مصوت پشت سز هم قرار گیرند از صامت میانجی استفاده می شود. استفاده از این صامت در زبان های دیگر نیز معمول است. به عنوان مثال در زبان عربی از صامت (ن) به عنوان میانجی استفاده می شود که به ان (نون وقایه) می گویند. مثال: یذهب + ی - (ضمیر متکلم وحده) یذهبنی

در زبان فارسی معمولاً: ی، ن، گ، ج، ی، ه به عنوان صامت میانجی بکار می رود

مثال: (ی) جدا + ی جدایی (گ) بنده + ی بندگی (و) زانو + ان زانو (و) ان (ج) سبزی + ات سبزیجات، کارخانجات

در این گویش نیز صامتها میانجی وجود دارد که در موارد لزوم به کار می روند. نحوه قرار گرفتن این صامتها مانند زبان فارسی است، یعنی هنگامی که یک کلمه مختوم به مصوت، به مصوت دیگری بچسبد از (صامت‌های میانجی) استفاده می شود.

صامت‌های میانجی در گویش لری عبارتند از: صامت (ن) و صامت (الف) به هنگام اضافه شدن نشانه جمع (یا) به اسم بکار می رود. مثال: چوپو + (ن) (میانجی) + یا (نشانه جمع) چوپونیا (چوپانان) مصوتها در گویش لری:

الف - مصوت کوتاه: «آ»، «ا»، «آ»، «ا»، که در پاره ای از موارد کشیده تر از حد معمول ادا می شود تیه (tiya): چشم سیل (seyl): نگاه دو (do): دانه

ب- مصوت مرکب (āw) و (ow): مصوت مرکب به مصوتی گفته می شود که در حین ادای آن وضع اعضای گفتار تغییر می پذیرد و صدا از یک مصوت به سوی مصوت دیگر می لغزد چنانکه می توان آن را در حکم مصوت شمرد که با هم آمیخته و به صوت واحدی درآمده باشند. مصوت مرکب بسیط نیست، اما یک واج شمرده می شود. در گویش لری استفاده از مصوت مرکب (āw) بسیار متداول و رایج است. مثال:

لری	فونتیک	فارسی	لری	فونتیک	فارسی
او	(āw)	آب	خو	(xāw)	خواب

ج - ختم واژه ها به فتحه: هم چنانکه می دانیم در فارسی باستان، تقریباً اکثر کلمه ها به یک مصوت (a) ختم می شدند. (۱) با گذشت زمان امروزه می بینیم که تنها یک کلمه وجود دارد که به فتحه ختم می شود و آن هم حرف نفی «نه (na)» است و سایر واژه ها به کسره متمایل شده اند که نمونه آن کلماتی از قبیل: خانه، لانه، نامه و ... است. اما در گویش لری در بیشتر موارد فتحه پایانی حفظ شده است و تلفظ می گردد. مثال:

دایه	(dāya)	مادر (دایه)
------	--------	-------------

د - حذف الف در کلمات مختوم به (الف و واو): مثال: گو (qaw) گاو نو (now) ناو همان طور که گفته شد یکی از موارد گویش شناسی لری فرآیندهای واجی است. این فرآیندها عبارتند از:

الف) افزایش: افزایش یک یا چند واج به اول، وسط یا پایان یک واژه هنگام انتقال از یک گویش به گویش یا زبان دیگر.

لری	آوانگاری	فارسی	آوانگاری	تغییرات
اسپی	espee	سپید	Sepid	افزایش «الف» در اول واژه

ب) کاهش: کاسته شدن یا حذف صامت یا مصوتی از یک واژه در مسیر انتقال از گویش به گویش یا زبان دیگر را کاهش می گویند.

لری	آوانگاری	فارسی	آوانگاری	تغییرات
زمی	zemi	زمین	zamin	حذف «ن»

ج) ابدال که به دو بخش ابدال در مصوتها و ابدال در صامتها تقسیم می شود:

الف - ابدال در مصوتها: در صورتی که گویش لری را با گویش فارسی مقایسه کنیم و اصل را بر گویش فارسی قرار دهیم می توان گفت بیشترین ابدال در مصوتهای (a)، (ā) و (ū) صورت گرفته است. ابدال در مصوت بلند (ā): در موارد زیادی مصوت بلند (ā) به مصوت کوتاه (o) تبدیل می شود: a → o

لری	آوانگاری	فارسی	آوانگاری
مام	māmo	ماما (قابله)	māmā

ابدال در مصوت بلند (ū): در برخی موارد مصوت بلند (ū) به (i) تبدیل می شود:

لری	آوانگاری	فارسی	آوانگاری
دیک	dik	دوک	dūk

زالی	<i>zālī</i>	زالو	<i>zālū</i>
------	-------------	------	-------------

ابدال در مصوت کوتاه (a) : معمولا در واژه های تک هجایی ، مصوت کوتاه (a) قبل از صامت (b) به مصوت مرکب (ow) تبدیل می شود :

لری	آوانگاری	فارسی	آوانگاری
شو	<i>šow</i>	شب	<i>šab</i>

ابدال مصوت بلند (Ū) : در مواردی نیز مصوت بلند (Ū) به مصوت بلند (i) تبدیل می شود :

لری	آوانگاری	فارسی
بی	<i>bi</i>	بود

در بسیاری از واژگان دیگر : در برخی موارد عکس عمل فوق تلفظ می شود و مصوت بلند (i) به مصوت بلند (Ū) تبدیل می شود . مانند :

لری	آوانگاری	فارسی
-----	----------	-------

ب - ابدال در صامتها : ژ → ج

لری	آوانگاری	فارسی
کاژ	<i>kāž</i>	کاج

b ----> f

طناف	<i>tenāf</i>	طناب
------	--------------	------

b ----> v

واز	<i>vāz</i>	باز
-----	------------	-----

d ----> y

قیم	<i>geyam</i>	قدم
-----	--------------	-----

r ----> l

مردال	<i>mordāl</i>	مردار
-------	---------------	-------

d ----> t

ستر	<i>setr</i>	سدر
-----	-------------	-----

بعضی کلمات که با (خ) شروع می شوند در گویش لری به (ح) تبدیل می گردد و تلفظ می شود مانند:

x ----> h

لری	آوانگاری	فارسی
-----	----------	-------

خشکی	hoški	خشکی
d ---- > l		
کلید	kelil	کلیل
gh ---- > q		
دق	deq	دغ
q ---- > gh : و بر عکس :		
بالغ	bālegh	بالق
b ---- > m		
نجیب	najim	نجیم
a ---- > y		
اسیر	yasīr	یسیر
gh ---- > x		
وقت	vaxt	وخت
r ---- > l		
برگ	balg	بلگ
z ---- > s		
تمیز	tamis	تمیس
f ---- > m		
نصف	nesm	نسم
z ---- > ž		
زن	žan	ژن

د - ادغام: فرآیندهای ادغام بیشتر در مصدرها رخ می دهد، برخی از مصدرهایی که از تاثیر این قاعده تغییر شکل یافته اند عبارتند از:

۱ - مصدرهایی که به (تن) ختم می شوند: در گویش لری بیشتر موارد در آنها ادغام صورت گرفته است به این صورت، ابتدا صامت (t) حذف می شود و صامت (s) باقی می ماند و (نون n) حذف می گردد.

لری	آوانگاری	فارسی
دونسه	doneša	دانستن

۲ - مصدرهایی که به (یدن) ختم می شوند: در گویش لری به جای «یدن» دو واج «س s» به صورت مشدد ظاهر می شود که در یکدیگر ادغام شده اند. مثال:

لری	آوانگاری	فارسی
برسه	boresa	بریدن

هـ - قلب: منظور از قلب در فرآیندهای واجی آن است که به جهت سهولت در تلفظ دو واج پشت سر هم را جا به جا تلفظ کنند. مثال: عسک - عکس

لری	آوانگاری	فارسی
(مزگ)	mazg	مغز magz

و - حذف: یکی از مهمترین فرآیندهای واجی که در گویش لری کاربرد دارد فرآیند حذف است. به این معنی که گاه یک یا چند واج (آغازین، میانی، پایانی) حذف می شود. حذف صامتهای آغازین در واژه مانند:

لری	آوانگاری	فارسی
تش	taš	آتش

- حذف صامتهای میانی در واژه مانند:

لری	آوانگاری	فارسی
زمی	zemi	زمین (حذف ی)
مر	mar	مگر (حذف گ)

اینک به بررسی برخی از واژگان پهلوی و اوستایی و پارسی باستان در واژگان گویش لری می پردازیم واژگانی که دارای ریشه ی کهن هستند و تنها در گویش لری تداول دارند و شاید در زبان فارسی کاربرد چندانی ندارند و معادلی برای آنها یافت نشده است .

دانستن نکات دستوری زیر برای شناختن کلمات لری لازم است

۱) حرف «ب» که در آخر کلمات چند حرفی بعد از «الف» بیاید و ساکن باشد در گویش لری به «واو» تبدیل می شوند.

آب āw خواب xāw کتاب ketāw

۲) غالباً «الف و نون» آخر کلمات فارسی نیز در گویش لری به «واو» تبدیل می شود.

فغان : فغو faqō . دندان: دنو denō . جان: جو jō

۳) کلمات فارسی مختوم به «الف و میم» در گویش لری «الف» آنها تبدیل به «ضمه» می شود.

دام ، پیغام، گام ————— دوم dom، پیغوم paygom گوم gom

۴) برخی کلمات که با «خا» شروع می شوند در گویش لری «خ» آنها به «ه» مبدل می شود. مانند:

خوردن، خالی، خاله \_\_\_\_\_ هرده harda، هالی hāli، حاله hāla.

۵) در کلمات مختوم به «انه» الف حذف و به جای آن «واو» می آید.

خانه، شان، دانه \_\_\_\_\_ هونه hona، شونه šona، دونه dona.

۶) کلمات مختوم به «الف و واو» الف آنها حذف می گردد: گاو \_\_\_\_\_ گو qow

۷) کلمات مختوم به «نگ» که در گویش لری با «غنه» تلفظ می شوند:

جنگ، پلنگ. به صورت حذف «گ» و تشدید «ن»: جن jann، پلن pelann.

۸) در اعدادی مانند پانزده، یازده، شانزده و ... این اعداد در گویش لری بدون حرف «د» تلفظ می شوند:

پونزه ponza، یازه yāza، شونزه šonza.

۹) در گویش لری ابدال و حذف بسیار بکار رفته است. مثلاً در واژه هایی مثل:

تنبلی، پنبه، شنبه \_\_\_\_\_ تمل tamal، «ن» تبدیل به «م» شده است. و «ب» حذف شده است. پمه

pama، شمه šama. که باز «ن» به «م» تبدیل شده و «ب» حذف شده است و یا تنباکو \_\_\_\_\_ تماکو

tamāko

۱۰) در گویش لری حرف «ū» در واژه هایی مانند توله «tūla»، تنور «tanūr» به «ā» تبدیل شده است:

تیله tīlla، تنیر tanīr، تین tīn

۱۱) در گویش لری حرف «ب» در واژه هایی مانند سیب، طناب، تبدیل به «ف» می شود.

سیب \_\_\_\_\_ سیف \_\_\_\_\_ طناب \_\_\_\_\_ طناف

۱۲) حرف «ب» در برخی واژه ها تبدیل به «واو» می شود مانند:

غریب \_\_\_\_\_ غریو \_\_\_\_\_ تبر \_\_\_\_\_ تور

۱۳) در گویش لری در برخی واژه ها حرف «ق» به «خ» تبدیل می شود. مانند:

فرق \_\_\_\_\_ فرخ farx، نقش \_\_\_\_\_ نخش naxš، یقه \_\_\_\_\_ یخه yaxa

۱۴) حرف «ج» در برخی از واژه ها تبدیل به «ژ» می شود. مانند:

کاج \_\_\_\_\_ کاژ \_\_\_\_\_ هیجده \_\_\_\_\_ هژده \_\_\_\_\_ سجده \_\_\_\_\_ سژده

و در برخی موارد بالعکس عمل می کند. مانند: ژاژک \_\_\_\_\_ جاجک

۱۵) در برخی واژه ها حرف «ه» تلفظ نمی گردد. مانند:

سهم \_\_\_\_\_ سم sam، سهو \_\_\_\_\_ سو sav، زهر \_\_\_\_\_ زر zar،

۱۶) بسیاری از اسامی در گویش لری دارای دو معنای متفاوت می باشند. مانند:

الو alō : شعله آتش الو alō : پرنده ای شکاری (عقاب) پیا piyā : پیدا پیا piyā : مرد  
 پیل pill : پول رایج (اسکناس) پیل pill : پل، معبری که به روی رودخانه یا جوی آب می زنند.  
 دال dāl : پرنده ای است لاشخور دال dāl : مرحله، دفعه  
 ویر vir : حافظه، یاد «د ویرم رت» از یادم رفت. ویر vir : به سوی، به طرف «ویر هونه» به طرف خانه  
 (۱۷) بسیاری از واژه های گویش لری دارای جناس می باشند.  
 آر ar : اگر / آر or : ابر / بچ bač : بچه / بچ beč : باقیمانده شاخه شکسته که به تنه درخت  
 مانده است.

پت pet : دماغ / پت pat : فرصت، مهلت / تل tal : تلخ / تل tel : به معنی برجسته و تپه  
 تل tōl : پیشانی / جو jow : جو (حبوبات) / جو jō : جوی آب / جو jo : جان، روان  
 جم jom : کاسه یا جام مسی / جم jem : حرکت، جنبش / جم jam : جمع  
 (۱۸) فعلهای گرفتن، گفتن، رفتن در گویش لری بدون حرف «ف» به کار می روند:  
 گره gereta / گته gota / رته rata

(۱۹) حرکت پایانی بسیاری از افعال فتحه است. مثال : نوشتن — نوشته nevešta

(۲۰) نشانه مصدری «tan» در گویش لری به «ta» تبدیل می شود. مثال:

ta \_\_\_\_\_ šosta (شسته) \_\_\_\_\_ šostan (شستن)

(۲۱) حرف «ی» در گویش لری صدایی بین «ای» و «ی» می باشد در کلماتی مانند:

سیر \_\_\_\_\_ seyr «در مقابل گرسنه»

بید \_\_\_\_\_ beyd پیشه \_\_\_\_\_ peysā و .....

(۲۲) منبعی که در مقابل واژه نوشته شده است منبعی است که ریشه واژه (پهلوی، اوستایی، پارسی باستان) از آن  
 برداشته شده است.

\* آز āz — {پهـ āzu، است āzu} (امص) تلاش و کوشش برای زندگی، معادل این واژه در زبان

فارسی وجود ندارد. این واژه دارای ریشه پهلوی و اوستایی می باشد. (فرهنگ برهان قاطع، ۱۳۶۲)

\* آفرت āferat واژه ای است لری که برای تقدس و مظلوم نمایی جنس مونث بکار می رود و نیز صفتی است

برای زنان بیوه و تهیدست «کنایه از دختر» (یافته نو، ۱۳۸۹)

قابل مقایسه با واژه پهلوی afrahat به معنی بی یاور و مظلوم

\* آگر āqer آتش ātaš {پهـ atur، پب ātr، است ātar، āsar} (یافته نو، ۱۳۸۹)

این واژه دارای سه ریشه پارسی باستان و اوستایی می باشد که طی تغییر و تحولاتی به صورت واژه آگر به گویش لری رسیده است **aqer** ، (فرهنگ پارسی واژگان ، ۱۳۷۷)

این تحولات عبارتند از:

- ۱) تبدیل صامت «t» به صامت «g» .
  - ۲) تبدیل مصوت «a» در اوستایی و مصوت «u» در پهلوی به مصوت کوتاه «e» در گویش لری .
  - ۳) افزایش مصوت کوتاه «e» در انتقال این واژه از پارسی باستان به لری .
- آبنوس ābnus {پهـ āwānos آونوس awenos} (امر) نوعی درخت است. (یافته نو ، ۱۳۸۹)
- تنها یک ابدال در این واژه صورت گرفته است و آن تبدیل مصوت کوتاه «a» به مصوت کوتاه «e» می باشد. در انتقال این واژه به گویش لری نسبت به انتقال آن به فارسی تغییر کمتری صورت گرفته است. ارز era {پهـ era} : ارزش و آبرو

این واژه در لری به معنی ارزش و آبرو بکار می رود. مانند: ارزم رت **erzem rat** : آبرویم رفت قابل مقایسه با واژه پهلوی ارز **era** به همین معنی.

\*ارشت **erešt** {پهـ . **erest**} : حمله، یورش

این واژه بدون هیچ تغییری از پهلوی به لری آمده است و همین معنا و تلفظ بکار رفته است.

\*اشکم **eškam** شکم **šekam** {پهـ . **aškamb**} (أ) (تاریخ زبان فارسی ، ذ ۱۳۷۴)

تغییرات واژه فوق از پهلوی به لری به قرار ذیل است:

۱) ابدال مصوت کوتاه «a» در آغاز واژه به مصوت کوتاه «e»

۲) حذف صامت پایانی «b»

در فرهنگ لارستان فارس نیز «اشکم» تلفظ می گردد.

در فرهنگ واژه های کهن پهلوی حرف (الف) جلوی این واژه مشاهده می گردد در حالی که در فارسی امروز از بین رفته است در واژه بعدی نیز این مسئله صادق است. گویش لری هنوز با فرم باستانی بکار می روند. مانند:

\*اشناخته **ešnaxte**: شناختن قابل مقایسه با واژه پهلوی **ašnaxtan** به همین معنی

الو **alo** آله **aloh** {پهـ **alah**} عقاب، شاهین تغییر و تحولات این واژه از پهلوی به لری ( فرهنگ فارسی معین ، ۱۳۷۵)

۱) ابدال مصوت کشیده ی «u» به مصوت کوتاه «o»

۲) حذف صامت پایانی «h»

- \*انوس enos برای این واژه معادل فارسی یافت نمی شود. (یافته نو، ۱۳۸۱)
- این واژه در لری به معنی خواب موقت است قابل مقایسه با واژه پهلوی انوست enost به معنی ناستوار، ناثابت.
- \* برز barz این واژه در لری به معنی بلند، بالا بکار می رود، قابل مقایسه با واژه پهلوی berz به همین معنی
- تنها ابدالی که صورت گرفته تبدیل مصوت کوتاه «e» به مصوت کوتاه «a» می باشد.
- \*بنجک benjek قطعه چوب باریک این واژه قابل مقایسه است با واژه پهلوی بنجک benjek به معنی بندانگشت.
- \*پاتشاه patesah پادشاه [patesah . پهـ] (فرهنگ فارسی معین، ۱۳۷۵)
- این واژه بدون تغییر از زبان پهلوی به گویش لری آمده است.
- \*پاتیل patil پاتیل [patola . آآ، مد] دیگ مسی بزرگ.
- این واژه به نقل از فرهنگ معین واژه ای سنسکریت است.:
- \*پر par گوشه، طرف، کنار قابل مقایسه با واژه پهلوی پرک parak به همین معنی
- این واژه تحت تأثیر فرایند حذف قرار گرفته و گروه (ak) حذف شده است تا به گویش لری رسیده است.
- \*پرس pors پرسه [parsa(e) . پهـ، است] [porsa] عزاداری (فرهنگ فارسی معین، ۱۳۷۵)
- پرس در گویش لری به معنای مراسم عزاداری است و در گذشته (دورانهای کهن) به معنای محل اجرای مراسم دفن میت بوده است. این واژه طی تغییرات زیر به گویش لری رسیده است و هنوز هم متداول است.
- ۱- ابدال مصوت کوتاه «a» در شکل پهلوی به مصوت کوتاه «o»
- حذف مصوت پایانی «a» در هر دو ریشه اوستایی و پهلوی
- \*پرک parek پره [parre . پهـ] [parrak] خاتم فلزی یا سه گوش که به گردن می آویزند
- در انتقال این واژه از پهلوی به لری هیچ نوع تغییری صورت نگرفته است.
- \*پرنایکی pernayki: لینی بلوغ - پرنده ای که قدرت پرواز را دارد معنی کنایی جوانی که سر بهوا می شود
- مقایسه است با واژه پهلوی apernayik (اپرناییک) به معنی جوانی
- این واژه تحت تأثیر فرایند حذف و قلب قرار گرفته و به گویش لری درآمده است:
- ۱- حذف مصوت آغازین (PA) در گویش لری
- ۲- قلب در مصوت «I» و صامت «K» در گویش لری.
- \*پلیته pellita فتیله [fatile . پهـ] [pellita] (فرهنگ رشیدی)

این واژه بدون تغییر از پهلوی به لری رسیده است در حالی که برای رسیدن به زبان فارسی در آن ابدالهایی صورت گرفته است .

\*پیز piz – [ است paizi ] (آ) ساق پا ، از زانو تا پاشنه پا (فرهنگ واژه های اوستایی ، ۱۳۶۹)

این واژه معادل فارسی ندارد و دارای ریشه اوستایی می باشد تنها تغییری که در انتقال این واژه از زبان اوستا به گویش لری صورت گرفته حذف مصوت «a» و حذف مصوت پایانی «I» می باشد .

\*تاو taw (تاب) [ تaw(tab) . پهـ . tap ] (اس) گرمی ، حرارت ، تاب و توان (فرهنگ فارسی معین ، ۱۳۷۵)

در این واژه گروه (ap) تبدیل به گروه «aw» گردیده است که این ابدال در گویش لری رواج فراوانی دارد .

\*تش tas آتش atas [ پهـ . atax / atas ، پب [tasana ] (تاریخ زبان فارسی ، ۱۳۷۴)

این واژه دارای دو شکل پهلوی و یک ریشه پارسی باستان است که در انتقال آن به گویش لری تغییراتی یافته است به این شکل :

۱- حذف مصوت کشیده ی «a» از آغاز واژه های پهلوی و صامت «X»

۲- حذف گروه پایانی «ana» از واژه ی پارسی باستان

\*تم tam – [ پهـ . tum ، است temah ] (اس) مه غلیظ همراه با ریزش کم باران . (فرهنگ برهان قاطع ، ۱۳۶۲)

این واژه معادل فارسی ندارد و دارای دو ریشه اصیل پهلوی و اوستایی است که طی تغییراتی به گویش لری رسیده است :

۱- ابدال مصوت «U» و مصوت «e» به مصوت «a»

۲- حذف گروه پایانی «ah» از واژه اوستایی

\*تول toyl [ پهـ . toyl ] (آ) پیشانی ، گیجگاه (لغت فورس اسدی)

این واژه معادل فارسی ندارد (معادلی که با این واژه ها متناسب باشد) و دارای ریشه پهلوی است که تنها تغییری که در آن صورت گرفته ابدال «y» به «w» می باشد .

\*جم jem حرکت ، تکان خوردن [ پهـ . jemis ، جمش ] به همین معنی (لرستان نامه ، ص ۱۴۱)

تغییرات واژه فوق تنها حذف گروه «is» می باشد .

\*جو ju جان jan [ پهـ . geyan ] (امع) روان ، روح (فرهنگ فارسی معین ، ۱۳۷۵)

در گویش لری تبدیل ، «an» به «o» رایج است در واژه فوق ابدال صامت «y» به «j» و دیگر حذف صامت آغازی «g» .

در گویش لکی واژه جان را همانند واژه پهلوی آن gyan بدون هیچ تغییری تلفظ می شود .

\*چپش *capes* – [پهـ. *capes*] ساح) بزغاله یک ساله این این واژه بدون تغییر از پهلوی به لری رسیده است و چنانچه معادل فارسی ندارد. (فرهنگ فارسی معین، ۱۳۷۵)

\*چوغا *cuga* چوخا *cuxa* [است *cugga*] جامه پشمی ضخیمی که چوپانان و بزرگان می پوشند. (فرهنگ فارسی معین، ۱۳۷۵) در واژه فوق تنها یک تغییر رخ داده است و آن حذف یکی از صامت های «q» است.

\*چینه *cina* چینه *cina(e)* [پهـ. *cinak*] دانه ای که برای مرغان می ریزند. (فرهنگ فارسی معین، ۱۳۷۵) در واژه فوق تنها صامت پایانی «k» حذف شده است.

\*خپ *xep* [است *xump*] (زیر زمین نهادن، پوشانیدن) پنهان شدن (فرهنگ واژه های اوستایی، ۱۳۶۹)

این واژه چنان که پیداست معادل فارسی ندارد قابل مقایسه با واژه اوستایی به همین معناست، گروه «um» به مصوت کوتاه «e» تبدیل شده است.

\*دا *dā* در گویش لری به معنی مادر است در نوشته های پارسی باستان آفریدن و آفریننده معنی می - دهد واژه های پهلوی «*dātārin, dātār*» به معنی آفریننده و آفرینندگی است. (یافته نو، ۱۳۸۱) در واژه پهلوی به گویش لری گروه «tar» حذف شده است.

\*دار *dār* دار *dār* [پهـ. *dār*، است *dāura*] درخت (فرهنگ برهان قاطع، ۱۳۶۲)

شکل پهلوی واژه فوق بدون تغییر به گویش لری رسیده است و در شکل اوستایی آن دو مصوت «u» و «a» حذف گردیده اند. این واژه در لری کاربرد دارد.

\*دال *dāl* دال *dāl* [پهـ. *dalman*] عقاب (فرهنگ برهان قاطع، ۱۳۶۲)

از شکل پهلوی واژه فوق گروه پایانی «man» حذف شده است

\*دشخوار *došxvar* دشوار *došvar* [پهـ. *dušxvar*]

این واژه بدون تغییر از پهلوی به گویش لری آمده است.

\*دیس *dis* به معنی چسبناک این واژه در پهلوی به همین شکل و تلفظ به کار می رفته است. (فرهنگ فارسی معین، ۱۳۷۵)

\*روزو *razu* درخت بلوط را در لرستان گویند قابل مقایسه با واژه ی پهلوی *razar* که دکتر فره وشی آن را جنگل ترجمه کرده است.

\*روژ *rož* روز در پهلوی کهن روز تلفظ می شده است لک های لرستان روز را روز می گویند.

\*زمی *zemi* زمین قابل مقایسه با واژه پهلوی *zamik* به همین معنی.

\*زه *za* زن *zan* [پهـ. *zahn / žan*، است، *jani*] (فرهنگ فارسی معین، ۱۳۷۵)

ریشه ی پهلوی این واژه در زبان لکی متداول است . ولی در انتقال این واژه به لری چند تغییر صورت گرفته است :

۱- ابدال صامت « ž » از پهلوی و صامت « š » از اوستایی به صامت « z » در گویش لری .

۲- حذف صامت پایانی « n » گروه پایانی « nī » از هر دو واژه .

\*ژار žar در لری افراد تهیدست و بی نوا را گویند این واژه کهن در پهلوی به همین شکل و تلفظ بکار می رفته است .

\*سیک sik گوشه ، کنار ، کنج این واژه لری قابل مقایسه است با واژه پهلوی سیک sik به همین معنی .

\*شکر sakar sekar [په . sakar]

واژه فوق تنها به خاطر تلفظ آن آورده شده چرا که در پهلوی همین گونه تلفظ می شده است .

\*کش kaš کش [په . kaš ، است kaša] پهلوی ، زیر بغل (فرهنگ واژه های اوستایی ، ۱۳۶۹)  
این واژه در لرستان به معنای زیر بغل ، سینه ، پهلوی است جالب اینکه با همین تلفظ و معنا در پهلوی در بکار می رفته است معادل اوستایی آن kaša در گویش لری هنگامی بکار می رود که حالت خواباندن به پهلوی را بیان کنیم مثلاً « re kaša » ← خواباندن کسی یا چیزی را به پهلوی نشان می دهد . با این تفاوت که مصوت کوتاه « a » را به « ā » تلفظ کنیم .

\*کمچه kamča [په . kapčak] (آ) آلت هم زدن غذا ، ملاقه

در واژه فوق صامت « p » به صامت « m » تبدیل شده است و صامت پایانی « k » حذف شده است .

\*کت kot نصف - نیم مثل : کتی نو koteno نصف نان .

این واژه لری در پهلوی نیز با همین تلفظ و معنی کاربرد داشته است .

\*گرت gart گرد gard [په . gart] گرد و غبار (یافته نو ، ۱۳۸۱)

واژه فوق بدون تغییر با همین تلفظ و معنی به گویش لری رسیده است .

\*گرده gorda گرده gorde [په . gordak] (آ) کمر ، از گردن به پایین . (یافته نو ، ۱۳۸۱)

در انتقال این واژه به گویش لری مصوت « u » به مصوت « o » تبدیل شده و صامت پایانی « k » حذف شده است .

\*گیس ges گیس gis [په . ges] = موی سر (فرهنگ واژه های اوستایی ، ۱۳۶۹)

این واژه بدون تغییر از زبان پهلوی به گویش لری رسیده است .

\*گیه gia [په . Gia] : شکم

واژه فوق به همین شکل و تلفظ در پهلوی بکار می رفته است و بدون تغییر در گویش لری بکاربرده می شود  
واژه فوق کنایه از برادر نیز می باشد .

\*لو low لب lab [پهـ . lap پب lap ، است low] (فرهنگ برهان قاطع ، ۱۳۶۲)

واژه فوق بدون تغییر از شکل اوستایی به گویش لری رسیده

\*مzg mazg مغز magz [پهـ . mazy ، است ، mazga] مخ . (تاریخ زبان فارسی ، ۱۳۷۴)

شکل پهلوی این واژه تغییری پیدا نکرده است و بدون تغییر به گویش لری رسیده است . مصوت کوتاه « a »  
از پایان واژه اوستایی حذف شده است .

\*مس mas [پهـ . mas] چاق ، فربه (یافته نو ، ۱۳۸۱)

این واژه در گویش لری چاق و فربه معنی میدهد و در زبان پهلوی نیز با همین تلفظ و معنی بکار میرفته است .

\*مشکه maška مشک mašk [پهـ . mašk ، پب maškā] (تاریخ زبان فارسی ، ۱۳۷۴) پوست مخصوص

جای آب یا دوغ . شکل پهلوی واژه بدون تغییر به گویش لری رسیده است و مصوت کشیده ی « ā » از پایان  
واژه ی پارسی باستان حذف گردیده است .

\*مکیس mekes [است mekes] : تعارف (یافته نو ، ۱۳۸۱)

این واژه بدون تغییر از اوستا به گویش لری آمده است .

\*میره mera [پهـ . mērak ، است . maīrya] (امر). شوهر ، همسر زن . (لرستان نامه ص ۷۹)

در گویش لری « میره » شوهر را گویند تغییرات ریشه ای این واژه :

۱- ابدال مصوت « ē » از واژه ی پهلوی و « ā » از واژه ی اوستایی به « ey »

۲- حذف صامت پایانی « k » از واژه پهلوی .

۳- حذف مصوت میانی « a » و صامت « y » از واژه ی اوستایی

\*ناتاو nātāv [پهـ . anata] ناتوان ، بی استعداد ، بی قدرت

این واژه در گویش لری کنایه از چیز بد قلق و به درد نخور است ،

حذف مصوت کوتاه « a » در ابتدای واژه و نیز ابدال صامت « v » به « w » از تغییرات واژه فوق است .

\*نافه nāfa ناهه [پهـ . nāf است nāfa] (آ) سوراخ وسط شکم . (فرهنگ برهان قاطع ، ۱۳۶۲)

شکل اوستایی واژه تغییری پیدا نکرده ولی به آخر واژه ی پهلوی مصوت کوتاه « o » افزوده شده است .

\*نیا nia نهاد nahad [پهـ . nihad] ، گذاشت - نهاد

در واژه فوق حذف صامت « h » و « t » صورت گرفته تا به گویش لری رسیده است .

\*واژ vāz [پهـ. vāz]: پرش، جنبش.

واژه فوق در پهلوی به همین معنا بکار می رفته است و همان گونه بدون تغییر به گویش لری رسیده است.

\*وراز varaz گراز Goraz [پهـ. veraz]

این واژه نیز بدون تغییر به گویش لری رسیده است در پهلوی گراز را وراز گویند. ور var و var ]

پهـ. var، است [vara (امک) کنار، پهلوی، برسینه مثال: وربعل

ریشه ی پهلوی واژه نیز «var» است که تغییری در آن به وجود نیامده است ولی مصونیت کوتاه «a» از پایان

واژه ی اوستایی حذف گردیده است.

\*ویر vīr [پهـ. vīr، است. vīra] (امع) یاد، هوش، خاطر، فهم، حافظه، ادراک. (لرستان نامه

ص ۷۸)

این واژه نیز معادل فارسی ندارد و دارای ریشه ی تغییر نیافته است و از آخر ریشه ی اوستایی مصوت کوتاه «a» حذف گردیده است. این واژه کهن پهلوی با اینکه امروزه در فارسی از بین رفته است هنوز در گویش لری بکار می رود. مثال: دومرم رت deviremrat: از یادم رفت.

\*هفتات haftat هفتاد haftad [پهـ. haftat]: هفتاد (فرهنگ برهان قاطع، ۱۳۶۲)

واژه فوق بدون تغییر از پهلوی به لری رسیده است در زبان پهلوی هفتاد را هفتات و هشتاد را هشتات می گفته اند

\*هه he هست، موجود، هستی [پهـ. he] (فرهنگ برهان قاطع، ۱۳۶۲)

واژه فوق از زبان پهلوی به لری آمده است و همه چنین واژگان لری مشابه ای دیگر مانند هسا hesa به معنی موجود است.

\*هیمه hima هیمه hime [پهـ. himak] (امر) هیزم، چوب خشک. (فرهنگ برهان قاطع، ۱۳۶۲)

تنها تغییری که در این ریشه رخ داده حذف صامت پایانی «k» است.

### نتیجه گیری:

مردن و فراموش شدن واژه های هر گویش که گاهی با شتاب همراه است، موجب از دست دادن بخشی از فرهنگ و ادبیات بومی می گردد این قاعده مشمول سرزمین ایران می شود ایرانی که به آن عشق می ورزیم. سرزمین ایران در دل خود تبارهای گوناگون با گویشها و منشها و کنشهای متفاوت پروراند است که گنجینه هایی از میراث فرهنگی را به ارث گذاشته و ما میراث داران بایستی آنها پاس بداریم گردآوری و نگهداری این واژگان که دستمایه نخستین زبان ماست و به کاربرد آنها در گفتگوهای روزمره از فراموش شدن بخشی از گنجینه عظیم فرهنگی که با گسترش رسانه ها و ضرورت های اجتماعی رنگ می

بازد، جلوگیری می کند. امید است که سایر علاقمندان و دوستداران گویش لری بررسی جامع و کاملتری از گویش به عمل آورند و این میراث گرانبها را به نسلهای آینده بسپارند

منابع و ماخذ:

- ۱- امان الهی بهاروند، س، ۱۳۷۰، قوم لر، انتشارات آگاه، چاپ اول
- ۲- انوری، ح، احمدی گیوی، ح، ۱۳۷۴، دستور زبان فارسی ج ۲ موسسه انتشارات فاطمی چاپ دوازدهم
- ۳- از کاهی، پ، ۱۳۷۵، بابا طاهر نامه، انتشارات طوس
- ۴- ایزد پناه، ح، ۱۳۶۳، فرهنگ لری، انتشارات آگاه، چاپ دوم
- ۵- مهرابی، ۱، ۱۳۶۹، فرهنگ واژه های اوستایی، نشر بلخ
- ۶- تبریزی، م، ح، خ، ۱۳۶۲، برهان قاطع به اهتمام معین، م، انتشارات امیر کبیر تهران چاپ پنجم
- ۷- دیاکونوف، ۱، م، ۱۳۷۱، تاریخ ماد، انتشارات علمی فرهنگی چاپ سوم
- ۸- قاسمی، س، ف، ۱۳۷۵، لرستان نامه، ناشر پیغام، چاپ دانش
- ۹- معین، م، ۱۳۷۵، فرهنگ فارسی، چاپخانه سپهر، تهران دوره شش جلدی
- ۱۰- ناتل خانلری، پ، ۱۳۷۴، تاریخ زبان فارسی، نشر سیمرخ، چاپ پنجم دوره سه جلدی
- ۱۱- نجفی، ۱، ۱۳۸۰، مبانی زبان شناسی و کاربرد آن در زبان فارسی، انتشارات نیلوفر چاپ هفتم
- ۱۲- یافته نو، فصلنامه پژوهش فرهنگی، ۱۳۸۱، چاپ امیر کبیر، خرم آباد، شماره پنج و شش
- ۱۳- یوسیف، اراتسکی، ۱۳۷۸، زبانهای ایرانی، ترجمه ع صادقی، انتشارات سخن چاپ اول